

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

سوره «الر حمن» برای نظام تصمیم گیری بخوانیم؛ هر کس ساز خودش را می‌زند!

- خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی معتقد است آسیب بزرگی که در سیاست‌گذاری ما شکل گرفته، این است که به جای ریشه‌کاوی عالمانه، فقط محدودنگری و سطحی‌نگری حاکم شده است.**

گروه اقتصادی – دکتر محمد خوش چهره استاد اقتصاد دانشگاه تهران است که سابقه نمایندگی مجلس دوره هفتم را در کارنامه سیاسی خود دارد. خوش چهره از جمله اساتید دانشگاهی است که نگاه استراتژیک به مسائل به ویژه موضوعات اقتصادی دارد. وی در گفتگویی تفصیلی نظرات و تحلیل‌هایی ارائه داده است که از نظر می‌گردد.

آقای دکتر، موضوعی که در سال‌های اخیر به دفعات در میان مسئولان دولتی و مجلس مطرح می‌شود، کلیدواژه ناترازی است. تحلیل شما از بحث ناترازی در موضوعات مختلف اقتصاد ایران چیست؟

اگر بخواهم با یک نگاه عالمانه که به آن روش پاتولوژیک یا آسیب‌شناسانه می‌گویند، به مسائل علمی و مدیریتی (اعم از اقتصادی، سیاسی و سایر حوزه‌ها) بنگرم، باید این نکته را تاکید کنم: ما نیازمند نگاهی هستیم که محیط اقتصادی یک کشور را نه فقط در سطح خودش، بلکه در بستری وسیع‌تر (مثلاً محیط ملی ایران، شامل اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، سیاست و غیره) بررسی کند. حتی شاید لازم باشد نگاه را باز هم گسترده‌تر ببینیم و تحلیل را به سطح جهانی ارتقا دهیم. تاکید می‌کنم که باید تحلیل‌ها از نوع عالمانه باشند. والا آنچه الان زیاد دیده می‌شود، تحلیل‌های سلیقه‌ای و سیاسی‌اند، که در مطبوعات و رسانه‌ها مدام شنیده می‌شوند، اما پایه علمی ندارند و بیشتر مبتنی بر حدس و گمان و موج‌های جریانی هستند و تحلیلی واقعی محسوب نمی‌شوند.

اگر تحلیلی عالمانه انجام بدهیم، مرتزی این است که معرفت و آگاهی عمومی راه در میان نخبگان و سیاستمداران و هم در بین عموم مردم، ارتقا می‌دهد. تحلیل عالمانه البته خودش شاخصه‌هایی دارد؛ از جمله اینکه باید مبتنی بر شواهد تاریخی و اطلاعات تطبیقی و همچنین بر اصول و مبانی علمی باشد؛ اگر نباشت یک تحلیل علمی و عالمانه ارائه شود، به نظر من اول باید به نظام تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بپردازیم، و بعد به قانون‌رسانی و سپس به اجرا. یعنی ما اول باید و طرح و برنامه مواجیم (که این پنجاه درصد کار است) و بعد بخش دیگری یعنی اجرایی شدن و تحقق این منویات و ایده‌ها (پنجاه درصد دوم ماجرا) مطرح می‌شود. نکته اینجاست که یک نگاه عالمانه باید همزمان و در کنار هم این دو بخش را ببیند، اما فعلاً چنین نگاهی، جایش در کشور ما خالی است. غالباً فقط نوک موضوعات، به‌طور سطحی لمس می‌شود؛ مثل اینکه انگار فقط نوک یک چیزی زده می‌شود، اما از دل آن چیزی بیرون نمی‌آید. این در حالی است که مسئولیت اصلی اهل دانشگاه، نخبگان و حتی رسانه‌هایی که در سیستم تصمیم‌سازی نقش دارند، این است که تصمیم‌سازی کنند. البته جدای از تبیین افکار عمومی و آگاهی‌رسانی عمومی که از وظایف رسانه است. به هر حال خلاء این‌گونه تحلیل‌ها احساس می‌شود.

الان در هسر موضوعی به‌موردی که مطرح می‌شود، باید از دید آسیب‌شناسی نگاه کنیم؛ همانند پزشکی که بیمار دچار مشکلی می‌شود و ما صرفاً ظاهر علائم را می‌بینیم و بر اساس آن نسخه می‌پیچیم، بی‌آنکه از مسیر شناخت و معرفت عبور کرده باشیم. یعنی صرفاً موردی بیان می‌کنیم که مسئله این است و فلان کار هم شده و دیگر به سراغش نمی‌رویم. به نظر من باید اول نگاهی جامع حاکم

عضو کمیسیون عمران مجلس:

اگر برخی مسئولان خودشان مستاجر بودند، فکری به حال مسکن می‌کردند

گروه اقتصادی – عضو کمیسیون عمران مجلس می‌گوید اگر برخی مسئولان خودشان مستاجر بودند، آن وقت می‌فهمیدند که با حقوق ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان نمی‌توان مسکن اجاره کرد.

اخیرا حریف ماده ۵۰ قانون جهش تولید مسکن به گوش می‌رسد؛ قانونی که تا امروز زمینه‌واگذاری رایگان اراضی به متقاضیان طرح نهضت ملی مسکن را فراهم می‌کرد. حذف این ماده به معنای پایان واگذاری رایگان زمین است و کارشناسان معتقدند چنین تغییری می‌تواند مشکلات جدی‌ برای متقاضیان ایجاد کند. از سوی دیگر، خبر پیشنهاد وزارت راه و شهرسازی به دولت برای حذف تبصره یک ماده ۵۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت باین استللال که «افزایش دو دهم درصدی ظرفیت سکونتگاهی کشور در برنامه پنجم‌ساله هفتم از نظر علمی غیرعملیاتی است»، با واکنش‌های انتقادی گسترده‌ای از سوی نمایندگان مجلس و کارشناسان حوزه مسکن مواجه شده است.

همین موضوع بهانه‌ای شد تا با مجتبی یوسفی، عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی به گفتگو بنشینیم. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل این گفتگوی یک‌ساعت‌است.

درباره حذف ماده ۵۰ قانون جهش تولید مسکن که اخیراً بسیار خبرساز شده است، توضیح می‌فرمایید؟

نظر شما در این خصوص چیست؟

ببینید، امروز باید بپذیریم که مسکن به یکی از بحران‌های جدی برای اقشار ضعیف و متوسط جامعه تبدیل شده است. هم در حوزه رهن و اجاره و هم در خرید و فروش شاد وضعیت نامطلوبی هستیم. رهن و اجاره در کلان‌شهرها به حدی گران‌شده که عملاً برای بسیاری از مردم محال است. بسیاری از خانواده‌ها مجبور شده‌اند از مراکز شهرها خارج شوند و در حواشی یا شهرهای

باشند و بعد سراغ جزئیات هر موضوع برویم.

مثلاً وقتی نظام جمهوری اسلامی را به عنوان موضوع مطالعه در نظر می‌گیریم، گاهی یک دوره یا بازه خاص (مثلاً دهه‌سبال اول انقلاب) جدا می‌شود و شرایط آن دوره (انقلاب و جنگ) با دوره‌های دیگری متفاوت فرض می‌شود و قابل مقایسه نمی‌دانند. همان‌طور که مثلاً جنگی فراگیر بوده و آمریکا هم، به ویژه در جنگ دوم جهانی، وارد ماجرا شده است. در این سال‌ها هیچ‌وقت شاخص‌های اقتصادی یا فرهنگی آن دوران را به عنوان ملاک تحلیل قرار نمی‌دهند، چون آن دوره‌ها، دوره جنگ بوده‌اند و اولویت با شاخص‌هایی مثل «منافع ملی» است. منافع ملی سه حوزه دارد: یک، امنیت ملی (مثل حفظ سرحدات و تمامیت ارضی و حاکمیت)؛ دو، اقتصاد و رفاه (وضعیت زندگی، اشتغال، تولید ناخالص داخلی)؛ سه، آرمان‌ها و ارزش‌ها و اصول پایه کشور، که باید در بازه زمانی بلندمدت سنجیده شوند؛ بنابراین هم در دوره‌های جنگ، هم در مواجهه با رخدادهای بزرگ، باید تحلیل را متناسب با شرایط همان دوره انجام داد. اینجا اگر بخواهم ادامه دهم، باید فضایی برای بحث باز کنم تا موضوع روشن شود و بدانیسم وقتی ما چندین بار موضوع را تکرار می‌کنیم، هدف به کجا رسیدن است، وگرنه بحث به اترازم می‌گراید، مثل پزشکی که صرفاً ز روی ظاهر بیماری حکم می‌کند.

در پزشکی، یک پزشک برای تشخیص، نه فقط به علائم اکتفا می‌کند، بلکه با آزمایش‌های مختلف (خون‌نام، آرای عکس برداری و ...) لایه به لایه جلو می‌رود تا نهایتاً به مرحله‌ای که به آن «تشخیص» می‌گویند، برسد. در سیاست‌گذاری هم باید همین مسیر طی شود، نه فقط علائم سطحی را دید و برایش نسخه نوشت.

اما در کشور ما، اغلب تحلیل‌ها فقط در سطح نشانه‌ها باقی ماندند؛ مثلاً می‌گویند بحران بیکاری هست، تورم یا رکود وجود دارد، و اینها را بهانه‌ای می‌کنند برای حساسیت‌های موقت (مثل ایام انتخابات)، ولی متناسفانه هیچ وقت آسیب‌شناسی ریشه‌ای و عالمانه صورت نمی‌گیرد و کسی به مبنای این بحران‌ها نمی‌پردازد.

به نظر تان علتش چیست؟

یکی از دلایل این وضعیت، کمرنگ شدن فضای کارشناسی در رسانه‌هاست. الان در رسانه‌ها بیشتر بازار عوامانه حاکم است تا گفتمان نخبگانی و آگاهی‌بخش. افکار عمومی به هدایت می‌شود و نه واقعاً تبیین. به جای افزایش سطح سواد و معرفت عمومی، صرفاً شوا و جلب توجه مهیتر شده است.

این وضعیت باعث شده که یک آسیب بزرگ در سیاست‌گذاری ما شکل بگیرد: به جای ریشه‌کاوی عالمانه، فقط محدودنگری و سطحی‌نگری حاکم شده است. مثلاً واژه‌هایی همچون «عدالت» یا «حقوقی» یا «برتری» را مرتب استفاده می‌کنیم، چون مشتری دارد، اما بدون اینکه این مفاهیم را به درستی تعریف کنیم؛ همین واژه‌ها اگر درست تبیین نشوند، منشأ اشتباهی را به عداالت می‌شوند. در نتیجه مردم با واژه‌های تازه و تحلیل‌های سطحی سرگرم می‌شوند و اصل ماجرای ارتقای فهم عمومی کنار می‌رود، و حتی بعضی وقت‌ها از همین مفاهیم برای فریب افکار عمومی استفاده می‌شود.

در ادبیات سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، رعایت دقیق واژشناسی (ترمینولوژی) مهم است. اگر ما مفاهیم را ندانیم و فقط بر اشتراک

اقتصادی

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:

خوش چهره از صاحب نظران اقتصادی:



انسانی می‌کند، چرا که هوش مصنوعی می‌تواند داده‌ها را به خوبی طبقه‌بندی و تبدیل به آگاهی کند، ولی مدیران ما هنوز در مرحله

خام داده‌ها متوقف شده‌اند.

بنابراین، باید تناسب میان جایگاه (پست) و میزان دانش و تخصص مدیران را برقرار کرد. این مسئله در همه سطوح (از رئیس‌جمهور و وزیر گرفته تا نماینده مجلس و مدیران اجرایی شبکه بانکی) اساسی است. اگر چنین تناسبی برقرار نباشد و هرکس صرفاً بر اساس روابط یا موفقه‌ای غیر تخصصی مسئولیتی بگیرد، وقوع بحران‌های مدیریتی اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

برای روشن شدن موضوع، باید یادآوری کنم که حتی مدیران شایسته هم ممکن است دانشش یا اطلاعاتش کامل نباشد، اما اگر اطرافش جمعی از مشاوران امین، صاحب صلاحیت و حکیم حضور داشته می‌شود، نمونه‌ای از این روند را در مدیریت شهید رجایی و شهید باهنر دیدیم؛ گرچه بنی‌صدر به شدت علیه‌شان تبلیغ می‌کرد، اما امام خمینی بر عقلانیت شهید رجایی تأکید داشت؛ یکی از رموز موفقیت او هم همین جوی بود که گروهی از نخبگان اهل مشورت در کنار مدیر اصلی قرار داشتند و نهایتاً تصمیم‌های خوب و درستی گرفته می‌شد.

الان هم باید به جای انتصاب متخصصان صرفاً «بی‌بصیرت»، افرادی انتخاب شوند که هم اهلیت و هم بصیرت داشته باشند. وزارت اقتصاد منحصراً به مسائل اقتصادی نیست؛ بلکه باید مجموعه وزارت صنعت، معدن، تجارت، نفت و انرژی و سایر بخش‌ها نیز هماهنگ و هفاز باشند. فاجعه الان این است که وزیر اقتصاد می‌گوید خطاهای ارز و بالارفتن نرخ ارز مربوط به بانک مرکزی است و به نوعی مسئولیت‌ها را گردن بانک مرکزی می‌اندازد و نوعی رفتار جزیره‌ای برقرار یند. مدیریت اقتصادی کشور سایه‌انداخته است؛ بنابراین سوره الرحمن برای نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور باید خواند!

البته در مدل موفق جهانی، معمولاً یک نفر به‌عنوان رهبر ارکستر اقتصادی (وزیر خزانه‌داری یا رئیس‌جمهور) همه اصوات مختلف اقتصادی را هماهنگ می‌کند، اما اگر هر کس سباز خودش را بزند، نتیجه همان نویز و بی‌نظمی‌ای می‌شود که امروز در اقتصاد ایران شاهدش هستیم.

در حال حاضر، متأسفانه بسیاری از مسئولان فقط به حوزه تخصصی و محدود خود نگاه می‌کنند و عوامل خارج از آن را نادیده می‌گیرند. وزیر اقتصاد تنها حوزه اقتصادی را می‌بیند و از عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غافل است، در صورتی که محیط بیرونی تأثیر زیادی بر تصمیمات اقتصادی دارد. این مسئله موجب شده است که مدیریت کلان کشور دچار اختلال شده؛ مثل کسی که تنها بخشی از یک نقشه را می‌بیند و نمی‌تواند تصویر کامل را درک کند. در حالی‌که در دوران مدیریتی مثل دکتری مدیریت استراتژیک، تأکید شده است که باید هم «محیط ملی» و هم «محیط خارجی» را به صورت همزمان مورد توجه قرار داد. دو عاملی که به شدت تأثیر گذارند و باید درک شوند.



درباره صنعت هواپی کشور نیز توضیح دهید. مجلس

در این زمینه چه وید کردی دارد؟

صنعت هوایی فقط مربوط به جابه‌جایی مسافر نیست؛ یکی از پایه‌های توسعه توریسم و تجارت است. در بخش «کارگو» یا حمل بار تقریباً تعطیل هستیم. وقتی جنگ اوکراین و روسیه باعث شد روسیه به محصولات کانورازی ما نیاز پیدا کند، به دلیل نبود هواپیمای بازاری و کامیون‌های ترانزیت‌ناهار نتوانستیم استفاده کنیم و باید راه‌یابا دایم.

در بخش مسافری نیز وضع خوبی نداریم؛ از حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هواپیما، فقط ۸۰ تا ۹۰ فروند عملیاتی‌اند، اما بیش از ۲۰۰ فروند کوچک داریم. این یعنی هزینه سربار بالا و قدرت رقابت پایین.

بسیاری از کشورها فقط دو پاسه ایرلاین بزرگ دارند اما با صدها هواپیما. ما باید شرکت‌ها را جمع کنیم و از صنعت هوایی حمایت کنیم. افزایش قیمت سوخت و نوسانات ارزی هزینه‌ها را بالا برده و مردم را از استفاده از هواپیما محروم کرده است. توسعه فرودگاه‌ها و ناوگان هوایی یعنی توسعه استان‌ها، گردشگری و سرمایه‌گذاری. نگاه به هواپیما نباید لوکس باشد.

ناگهان یک موج عمومی شکل می‌گیرد، بدون اینکه پشتوانه عقلی و تحلیلی داشته باشند.

بنابراین ریشه مشکلات بانکی ما در کجاست؟

اگر به ریشه اشکالات در نظام بانکداری نگاه کنیم، چند عامل اصلی برجسته می‌شود:

اول، «غفلت» است؛ یعنی فرد مسئول ناهمی‌هوشیار و حتی آگاه هم هست، اما در بزنگاه درست تصمیم نمی‌گیرد و دچار سهل‌انگاری می‌شود. مثلاً بعضی مدیران بانک‌ها، مثل بانک آینده، از دست‌شان در رفته و به وضعیت بحرانی رسیده‌اند. دوم، «جهالت» یا همان عدم آگاهی کافی؛ بارها در کشور افرادی را در موقعیت‌های مدیریتی بانک‌ها یا بانک مرکزی گذاشته‌ایم که هیچ شناساخت سیستمی، موضوعی و تخصصی ندارند و صرفاً به واسطه مناسبات صنفی، جناحی، باندى و طایفای انتخاب شده‌اند. حتی اگر آدم خوبی هم باشد، وقتی این شناخت را ندارد، نمی‌تواند تصمیم‌گیری درستی انجام دهد؛ مثل کسی که از رشته یازمینه دیگری آمده، اما حالا بر مدیریت بانک مرکزی با نظام نظارتی تکیه زده. ضعف شناساخت و ناآگاهی در بسیاری از جاها کار را خراب کرده است. نظارت بانکی در حقیقت به مانند چراغ قوه است و باید نور بیندازد تا پدیده را ببیند، اما خود نظارت بانکی در ظلمت است و نمی‌تواند تشخیص دهد!

در چنین شرایطی، حتی ابزارهای نظارتی موجود هم کارآمد نیستند؛ بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل نُسود مجلس، کمیسیون‌های تخصصی دولت، و ... همه وجود دارند، اما، چون سیستم نظارتی درک دقیق و عالمانه از وظیفه‌اش ندارد، انحرافات به موقع شناسایی نمی‌شود و مشکلات به وضعیت بحرانی می‌رسد؛ بنابراین موضوع بانک آینده، در حقیقت سیستم‌های نظارتی را تکان می‌دهد که چه اتفاقی افتاده است که به چنین درصدی از انحرافات کشیده شده است!

سوم، «منفعت‌طلبی» است؛ یعنی ورود افراد و گروه‌هایی با انگیزه‌های صنفی، جناحی، باندى یا طایفای یا حتی شبکه‌های نفوذ؛ نفوذ، یعنی افرادی که به ظاهر توانمند و باتجربه‌اند، اما هدف آنها منحرف کردن تصمیم‌گیری‌هاست. وقتی دانش موضوعی کافی نباشد، این گونه افراد و شبکه‌ها می‌توانند تأثیر منفی خود را اعمال کنند و حتی معدود افرادی می‌توانند کل نظام تصمیم‌گیری را به مسیر غلط بکشانند. درنهایت هم موضوع مسبقوق به سابقه است و اصلاً تکنیکی شناخته شده تلقی می‌شود که در کشوری مثل آمریکا حتی اسرائیل، افرادی با هویت‌های مختلف در سطوح عالی مشاوره و نفوذ داشته‌اند. پس اگر خواستار آسیب‌شناسی درست باشیم، باید روی همین سه عامل مکتب کنیم: غفلت مسئولان، فقدان دانش سیستمی و تخصصی، و در پایان، منفعت‌طلبی و نفوذ ذینفعان یا شبکه‌های پنهان.

در بسیاری از مواقع، افراد مسئول فقط بر اساس داده‌های خام و آمارهای اولیه تصمیم می‌گیرند، بی‌آن‌که این داده‌ها را دست‌پنندى یا پردازش و به «اطلاعات» و سپس به «دانش» تبدیل کنند. این وضعیتی است که حتی هوش مصنوعی راه هم پیشرفته‌تر از سیستم

وضعیت تأمین مالی مسکن و عملکرد شبکه بانکی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اولین گام در حل مشکل مسکن، خروج زمین از انحصار است و گام دوم تأمین منابع مالی. در قانون جهش تولید مسکن (ماده ۵۰ پیش‌بینی کردیم که ۲۰ درصد تسهیلات بانکی هر سال به حوزه مسکن اختصاص پیدا کند. اما بانک‌ها این قانون را اجرا نکردند و ادعا کردند این کار ترم‌وز است. در سال ۱۴۰۲ شبکه بانکی حدود ۵۰۰۰ همت تسهیلات داد و در ۱۴۰۳ حدود ۷۰۰۰ همت، اما فقط ۱۸۵ درصد آن مستقیماً به مردم پرداخت شد! بقیه‌اش صرف کارهای غیر مولد شد.

شما به موضوع بانک آینده اشاره کردید. چرا این بانک را مثال می‌زنید و مشکل کجاست؟

بانک آینده نامد ناکارآمدی شبکه بانکی ماست. ابتدا مؤسسه مالی بود، بعد بانکی شد و منابع مردم را جمع کرد و بخش عمده تسهیلاتش را به خودش داد؛ پروژه‌هایی مثل ایرنا مال و شهشمال حاصل همین عملکرد است. در نهایت بانک با ۵۵۰ هزار همت ناترازی به بانک ملی واگذار شد و هزینه ناترازی آن را مردم باید بدهند.

می‌گویند دارایی این بانک (ایران‌مال) ۳۰۰ هزار همت ارزش دارد، اما کارشناسان می‌گویند کمتر از ۲۰۰ هزار همت است. این مابه‌تفاوت را چه کسی جبران می‌کند؟ باز هم از جیب ۸۵ میلیون ایرانی! پرسش من این است: آیا از سهامدار عمده بانک آینده (آقای انصاری که ۲۵ درصد سهام دارد) شکایت شده؟ آیا از اموال او برداشت می‌شود یا باز هم مردم باید هزینه این سوءمدیریت را بدهند؟

دولت‌ها تاکنون در اجرای قانون جهش تولید مسکن موفق نبوده‌اند. آیا بهتر نبود هدف ساخت سالانه یک میلیون واحد کاهش پیدا کند تا واقعیت‌ناهنر شود؟

خیر، چون نیاز واقعی کشور کمتر از این نیست. طبق آمارهای رسمی، مجموع نیاز سالانه مواد اولیه شیرخشک ۲۵۰ میلیون دلار است که از ابتدای سال تنها ۳ میلیون دلار از تخصیص دادند و از طرفی شرکت های تولیدی ۱۲۰ میلیون دلار بدهی ارزی دارند.

تحویل داده شده داد: برآوردها حاکی از آن است که در آبان ماه ۴۰۵ تونر از شیر خشک تولید شد که این میزان ۱۰۵ میلیون قوطی کمتر از نیاز کشور است.

ارزی در یافت نکردند.

به گفته وی، مجموع ارز مورد نیاز سالانه مواد اولیه شیرخشک ۲۵۰ میلیون دلار است که از ابتدای سال تنها ۳ میلیون دلار از تخصیص دادند

و از طرفی شرکت های تولیدی ۱۲۰ میلیون دلار بدهی ارزی دارند.

تحویل داده شده داد: برآوردها حاکی از آن است که در آبان ماه ۴۰۵ تونر از شیر خشک تولید شد که این میزان ۱۰۵ میلیون قوطی کمتر از نیاز کشور است.

رئیس انجمن تولیدکنندگان شیر خشک نوزاد گفت:

برآوردها حاکی از آن است که در آبان ماه ۴۰۵ میلیون قوطی شیر خشک

تولید شود که این میزان ۱۰۵ میلیون قوطی کمتر از نیاز کشور است.

هائی تحویل زاده رئیس انجمن تولیدکنندگان شیر خشک نوزاد با بیان

اینکه مشکل تخصیص ارز به مواد اولیه شیر خشک نوزاد کماکان اولیه

دارد، گفت: طی ۳۰۵ ماه اخیر، بانک مرکزی ارزی به واردات مواد اولیه

تخصیص ن داده است، ضمن آنکه برخی شرکت ها از بهمن سال گذشته

علت کمبود

شیر خشک

نوزاد چیست؟

کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل

تلفن:۰۷۴۹۸۲۵۲۰

چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل

چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

چوبی